

# اکثریت

نشریه هواداران سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در خارج از کشور

دوشنبه ۵ آذر ۱۳۶۳ برابر ۲۶ نوامبر ۱۹۸۴  
بها ۴۰ ریال - سال اول - شماره ۳۴

## تشدید تحریکات رژیم ج.ا. برای گسترش جنگ

در هفته های اخیر با پایان یافتن عملیات نظامی در میمک، آرامش نسبی در جبهه های جنگ ایران و عراق، که از ۹ ماه قبل آغاز شده بود، بار دیگر برقرار گردید. بیانیه های نظامی طرفین، اگرچه همچنان پسر آب و تاب تنظیم می شوند، اما از سطح پائین درگیری های نظامی خبر می دهند.

بر خلاف آنچه که در جبهه های میمک، اخبار واصله از پشت جبهه و از پایتخت های دو کشور، حکایت از آرامش نمی کند. تهدیدات و حرکات تازه ای که صورت گرفته، نشانگر این است که محافل جنگ افروز، بویژه در تهران از هیچ کوششی برای گسترش و طولانی تر کردن جنگ فروگذار نمی کنند. بر خلاف اراده مردم، مبنی بر قطع فوری جنگ و خونریزی رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی، اقدامات آشوب طلبانه، جنگ افروزانه و نظامی گرانه تازه تری را دنبال می نماید. ارتجاع حاکم در ادامه این سیاست تبهکارانه، راهی برای پیشبرد اهداف ضد انقلابی و ارتجاعی خود جستجو می کند و با آن طرح های مفسده جو یانه ای همراهی می نماید که محافل امپریالیستی طراحی کرده اند. امپریالیسم خواهان ادامه جنگ ایران و عراق است تا مواضع خود را در منطقه خلیج فارس و خاور میانه و در کشور ما مستحکم سازد. ادامه بقیه در صفحه ۲

گزارشی از مبارزه روستائیان "دستخ جان"

### آتش کین طبقاتی خاموش ناشدنی است

در صفحه ۶

### تصویرهای خون آلود

چند خاطره از زندان (۳)

در صفحه ۹

## "ارمنان" جمهوری اسلامی برای نسل جوان

و سایر مفاسد اجتماعی روز بروز بالاتر می رود. (کیهان - ۱۲ آبان) آماري که در همین شماره، روزنامه کیهان، در زمینه بحران اجتماعی بسا هزاران ملاحظه کاری ارائه گردید، تنها بخشی از نمودار رو بسا ریشه رشده بحران حاکم را بازتاب می دهد. بر اساس آمار موجود، تنها در سال گذشته بیش از پنجاه و یک هزار نفر در سطح کشور در گروه سنی ۱۶-۳۰ سال در رابطه با جرائم گوناگون از قبیل دایر کردن اماکن فساد و وادار کردن اشخاص به فحشا، بقیه در صفحه ۳

جنگل بحران بیسابقه اجتماعی هر روز بیشتر از پیش حلقوم جامعه را می فشارد. امروز هیچ عرصه اجتماعی را نمی توان یافت که نشان از سیاهکاریهای مرتجعین حاکم نداشته باشد. تاثیر ویرانگر تشدید دم افزون بحران روانی - اجتماعی، بویژه در بین نوجوانان و جوانان فاجعه بار است، به گونه ای که حتی جزایر دولتی نیزهر از چندی، زیر فشار واقعیات هولناک جامعه، بی آنکه به علل و عوامل زاینده بحران اشارتی داشته باشند، گوشه هایی از آن، را بازتاب می دهند. آمار بزهکاری و اعتیاد

## واپس گریان و زبان فارسی

جای آن است که خون موج زند در دل لعل زین تغابن که خرف می شکنند بازارش (حافظ)

چندی پیش نستی با عنوان "سینار نثارش فارسی" در جمهوری اسلامی بر گزار شد که متن سخنرانی یکی از دست اندرکاران آن در شماره های نهم و شانزدهم آبان ماه روزنامه اطلاعات، انتشار یافته است. سخنران حداد عادل نام دارد و عنوان سخنرانی او "زبان فارسی و انقلاب اسلامی" است.

حداد عادل، مشعل سرور و جلال الدین فارسی و... نندتن دیگر، از زمره آن باصطلاح روشنفکرانی است که درد و ره خوا را داشتن عاقلان و پاس داشتن سفلیگان بسا همان ویژگیهایی که عبدالله ابن مقفع از زبان برزویه طیب، چند و چون روزگار خود دراد رکلیله و دمنسه می نگارد - کسب و کارشان رونق یافته است.

او در ابتدا سخنرانی خود می گوید: "ما زبان فارسی را به عنوان یه واقعیت طبیعی و یک امر لازم برای ملت ایران، ضروری بقیه در صفحه ۴

## به مناسبت یکصدمین سال انتشار "منشاء خانواده، مالکیت خصوصی و دولت" انگلس:

### "این، دین مارکس برگردن من است"

۲۸ نوامبر، سالگرد تولد فریدریش انگلس، رهبر بزرگ پرولتاریا، همزم استوار کارل مارکس و از بنیانگذاران سوسیالیسم علمی است. چندی پیش نیز، یکصد سال از انتشار اثر جاودان انگلس، به نام "منشاء خانواده، مالکیت خصوصی و دولت" گذشت. بسا مناسبت این دو سالگرد، نگاه کوتاهی داریم به فشرده این کتاب و اهداف انگلس از نگارش آن.

پس از مرگ کارل مارکس در سال ۱۸۸۳، وظایف انگلس بسیار دشوارتر شد. وی تقریباً ۱۲ سال صرف انتشار جلد دوم "سرم" مارکس کرد. و در عین پرداختن به مسائل روز مبارزه سیاسی پرولتاریا، می بایستی به پرسش هایی که جریان زندگی و مبارزه آیدنولوژیک در برابر جهان بینی طبقه کارگر می گذاشت نیز، پاسخ می داد. آخرین دوره زندگی انگلس، دوره انتشار مجموعه گرانمایی از آثار علمی و سیاسی او، همانند "لودویگ فویرباخ و پایان فلسفه کلاسیک آلمانی" در سال ۱۸۸۶، "سوسیالیسم بقیه در صفحه ۱۰

## بازتاب تظاهرات گسترده امجدیه در نشریات مترقی

چاپ رسانده اند.

در شماره ۱۱ نوامبر ۸۴ "فولکر شتیمه" ارگان حزب کمونیست آتریش، ضمن درج گزارش مفصلی از واقعه تظاهرات در امجدیه و واکنش مقامات رژیم و ارگانهای تبلیغاتی آن، آمده است: "فوتبال دوستان برآشفته که معلوم شد خیلی "سیاسی" هستند، در حقیقت اکثر جوانانی به شمار می روند که زندگی در جهنم جمهوری اسلامی را نمی توانند تحمل کنند." بقیه در صفحه ۲

در شماره های ۲۸ و ۲۹ "اکثریت" گزارشهای مبسوطی پیرامون تظاهرات گسترده مردم خشمگین علیه رژیم که سیاست ضد ورزشی مسئولان جمهوری اسلامی انگیزه آن کردید، درج شد. بر خلاف رسانه های گروهی امپریالیستی، که در چارچوب تلاشهایشان به منظور "باشبات" و "قدرتمند" جلوه دادن، ارتجاع حاکم در ایران، این رویه سهم را به سکوت برگزار کردند، نشریات مترقی رها مختلف گزارشهایی پیرامون آن

# جنگ را قطع کنید! مردم صلح می خواهند

## تشدید تحریکات رژیم ج. ابرای گسترش جنگ

بقیه از صفحه اول

جنگ وسیله ای در دست ارتجاع حاکم برای سازش با امپریالیسم و تحکیم حاکمیت طبقات ارتجاعی بر کشور است. (از قطعنامه مصوب پلنوم کمیته مرکزی در باره اوضاع سیاسی جنبش توده‌ئی و وظایف ما)

به مثابه گامی در جهت تشدید تشنج در منطقه، هاشمی رفسنجانی سخنگوی شورای عالی دفاع، طی یک سخنرانی جنجالی در نماز جمعه تهران (۲۵ آبان) اعلام داشت که دولت کویت جزیره بویان را در اختیار رژیم عراق قرار داده است و با همین بهانه به تهدید این دولت پرداخته. منبع این ادعای رفسنجانی گزارشی بود که فقط یک روز قبل به نحوی فرمایشی در روزنامه های دولتی تهران به چاپ رسانده بودند. روزنامه های تهران منبع این گزارش را "منابع مطلع" ذکر کردند. تهدیداتی که رفسنجانی با استناد به گزارش "منابع مطلع" به عمل آورد، در کشورهای خلیج که "منابع" امپریالیستی "می گویند آنان را با ترساندن از وجود تهدیداتی موهوم، به زیر چتر بلوک بندی های نظامی بکشاند، باز تساب گسترده ای یافت. اگر چه دولت کویت با شتابزدگی به تکذیب این ادعا پرداخت، اما روشن بود که تاثیرات این تهدید برجای مانده است. محافل امپریالیستی بر چگونگی این تاثیر بر نحوه پیشبرد دستور کار اجلاس سران کشورهای عضو "شورای همکاری خلیج" که در هفته اخیر برگزار می شود، دل بسته اند و طبعا رفسنجانی هم بر آن وقوف داشت.

ادعای این هفته رژیم عراق مبنی بر بمباران مجدد برخی از مناطق مسکونی آن کشور توسط ایران و ادعای متقابل ایران در این زمینه، نگرانی های تازه ای را پدید آورد. است. همین چندی پیش بود که زیر فشار مردم دو کشور ایران و عراق و اقدامات نیروهای صلح دوست در عرصه جهانی، دبیر کل سازمان ملل متحد توانسته بود رژیم های این دو کشور را وادار به پذیرش تعهدی نماید که طبق آن از ادامه بمباران شهرها و مناطق مسکونی دست بکشند. اینک این دعاوی تازه می تواند زمینه سازی برای گسترش جنگ و بمباران مجدد شهرها و مناطق غیر نظامی باشد.

بازتاب گسترش اسیران عراقی در اردوگاه واقع در گرگان در ماه گذشته، بسیار گسترده بود. این جنایات تازه رژیم جمهوری اسلامی از آنروکه در حضور نمایندگان صلیب سرخ جهانی صورت گرفته بود، قابل کتمان نبود. با این جنایت بربر مناشانه نه فقط بر نگرانی نسبت به جان دیگر اسیران عراقی در ایران

دامن زده شد، بلکه جان اسیران ایرانی در عراق نیز در معرض تهدیدات جدی تری قرار گرفت. رژیم سفاک عراق، هیچگاه هیچ فرصتی را برای کشتار و آزار اسیران زندانیان ایرانی در عراق از دست نداده است. کشتاری که در گرگان به دستور سردمداران رژیم انجام شد، سنگ اندازی آشکاری است برای به بین بست کشاندن کوشش هایی که در راه ایجاد فضای مناسب برای جستجوی راهی برای پایان جنگ، صورت می گیرد.

ایراد سخنان تحریک آمیز برای تشدید تشنج در خلیج، متزلزل ساختن توافق های مربوط به قطع بمباران شهرها و مناطق مسکونی، کشتار اسیران جنگی و نفی گستاخانه قوانین مربوط به حفاظت از جان اسرای جنگی از سوی رژیم جمهوری اسلامی، به موازات دیگر اقداماتی پیش می رود که برای ادامه این جنگ نکبت بار صورت می گیرد.

رژیم جمهوری اسلامی که صدها هزار جوان ایرانی را از کارخانه و مدرسه و مزرعه بیرون کشیده و در سنگرها با تفنگی در دست در انتظار مرگ نشاند، هم چنان به شکار جوانان برای کسب به سوی مرگ ادامه می دهد. با وجود امتناع گسترده جوانان برای حضور در جبهه و فرار وسیع سربازان، مرتجعین هم چنان در تدارک گسترش بازم بیشتر نیروهای مسلح هستند. مصوبه اخیر مجلس که خبر آن تحت عنوان "لایحه اعاده به خدمت کارکنان بازخرید شده نیروهای مسلح" در مطبوعات درج گردید، نه فقط از این روحان اهمیت است که راه حضور نظامیان ضد انقلابی را در رده فرماندهی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی بازمی گشاید، بلکه در عین حال بیانگر این امر است که برای گسترش هر چه بیشتر ارگان های نظامی رژیم در راستای اهداف جنگ افروزان و نیز ضد انقلابی، با چسبه سماجی کوششی شود.

چند روز پس از تصویب این لایحه، نمایندگان مجلس لایحه دیگری را تصویب نمودند که طبق آن همه پزشکان و پیرا پزشکان موظف شدند یک ماه از سال را در جبهه های جنگ به خدمت بپردازند. این لایحه برخلاف همه قوانین و موازین، پزشکان و پیرا پزشکان را بطور اجباری، در اختیار نیروهای مسلح قرار می دهد. تنظیم و تصویب این لایحه، خواب و خیال رژیم را برای جنگی دراز مدت و برای نظامی کردن همه ارگان جامعه بر ملا می سازد.

مرتجعین حاکم را سر تکین به مطالبات صلح خواهانه مردم نیست. با تحریکات تازه خطر گسترش دیگر باره جنگ افزایش یافته است.

## بازتاب تظاهرات گسترده امجدیه در نشریات مترقی

بقیه از صفحه اول

آنها با گذشت بیش از ۵ سال حکومت اسلامی به علت هواداری از اپوزیسیون از مدارس و دانشگاهها اخراج می شوند، بازداشت و اعدام می گردند؛ اکثر آنها را به عنوان بگوششت دم تو پدر جنگ خلیج میان ایران و عراق مورد سو استفاده قرار می دهند؛ وقتی هم که خدمت نظام خود را پشت سر می گذارند، اگر اجازه زندگی در جامعه به عنوان انسان "عادی" داشته باشند با بیکاری مواجه می شوند.

در "روزنامه چپ"، آردان "سوسیا" لیست های دمکرات "آلمان فدرال نیز مقاله مبسوطی تحت عنوان "طرفداران فوتبالیست ایرانی علیه رژیم خمینی تظاهرات کردند" درج شده است. در این مقاله، از جمله آمده است: "جوانان و سایر بخشهای مردم زحمتکش ایران به علت اوضاع نابسامان اقتصادی و اجتماعی، از نظام حاکم متنفرند. بی اعتمادی، نارضایتی و نفرت، بطور بالقوه وجود دارد و تنها به یک انگیزه - مثلاً در این مورد لغو مسابقات فوتبال نیازمند است تا بروز یابد." \*



گسترش جنگ و تشنج ویرانی ها و کشتارهای باز هم بیشتری را ببار خواهد آورد. برای جلوگیری از گسترش و تشدید تشنج و برای برقراری صلح باید همه امکانات به کار گرفته شوند. جبهه دفاع از صلح نیرومند و گسترده است. با اتحاد عمل باید کوشید مقاومت مرتجعین جنگ - افروز را درهم شکسته و صلح را تأمین نمود. "صلح مبرم ترین خواست مردم است... صلح فراگیرترین شعاری است که می تواند مبنای همکاری همه نیروهای انقلابی، دمکراتیک و صلح دوست ایران قرار گیرد." (از قطعنامه مصوبه پلنوم کمیته مرکزی در باره اوضاع سیاسی، جنبش توده‌ئی و وظایف ما) با عمل مشترک این نیروها حول شعار صلح، دستیابی به این مطالبه مبرم مردم ما، ممکن و مقدور می شود. تاخیر در پرداختن به این وظیفه گریزناپذیر تنها به کام امپریالیسم و ارتجاع خواهد بود و دست آنان را در ادامه و گسترش عملیات جنگ افروزان و آشوب طلبانه بازمی گذارد \*

بقیه از صفحه اول

## "ارمغان" جمهوری اسلامی برای نسل جوان

با تکیه بر اعتماد مردم و با قبضه قدرت، چه کردند؟ چند صیاحی نگذشت که آنها نوکری آستان سرمایه را پذیرفتند و با حیانت‌شان بی‌عدالتی و تبعیض، اختناق و شکنجه، اعدام و زندان، خشم و نفرت، یأس و سرخوردگی، انحطاط و ابتذال، قسساد و انحراف و... برجای ماند و شتابان گسترش بیشتری یافت. در این میان قشر نو جوان و جوان بیشتر از دیگر سایر اقشار جامعه، از سیاهکاریهای رژیم آسیب دیده است. این نظریه در کیهان منعکس شده، کاملاً درست است که می‌گویید: "جوانان در حقیقت آئینه انقلاب هستند. آرزوها، تمایلات، آینده‌نگری، تحرک و نیازهای آنها منعکس‌کننده آرزوها و تمایلاتی است که انقلاب را به حرکت آورده است. بنابراین اگر این نسل آرزوها و نیازهای خود را برآورده نیندند، به سرعت دچار یاس و افسردگی خواهند شد و در همین جاست که زمینه‌های انحراف و آسیبهای اجتماعی فراهم می‌شود." بیکاری و سیخ‌دریختن جوانان، بسته بودن درهای نظام آموزشی عالی به روی آنها، محروم بودن از ابتدایی‌ترین نیازهای اجتماعی و روانی - فرهنگی، انواع تبعیض‌ها و بی‌عدالتی‌ها و... بخش قابل توجهی از جوانان میهنان را به منجانب اعتیاد و گرایش به ارتکاب جرایمی از قبیل سرقت، کلاهبرداری، تاج و زنجاریت و... کشاننده است. اکنون گسترش بیسابقه اعتیاد به مواد مخدر در بین نو جوانان و جوانان، به یکی از مهمترین هراسهای خانواده‌ها تبدیل شده است. گذشته از نابسامانیهای فوق، این کاملاً طبیعی است در کشوری که "طی دو ماه اول سال جاری بیش از چهارتن و نیم (فقط) تریاک کشف و ضبط شده" (کیهان - ۲ تیر) و طی یک ماه فقط در شهر تهران "۱۲۸۱ قاچاقچی مواد مخدر دستگیر شده است" (کیهان - ۱۰ مهر) نه تنها بیگاران جوان در معرض توفان ویرانگر اعتیاد

کلاهبرداری، سرقت، هتک حرمت در منازل و محل کار ۵۰۰۰ دستگیر و بازداشت شده‌اند. هم‌اکنون در حدود نیم میلیون تن از نیروهای فعال و کارآمد کشورمان معتاد به مواد مخدر هستند. البته این تعداد شامل افرادی است که در زندانها و مراکز بازپروری قرار دارند.

امروز دیگر، تجربه نزدیک به ۶ سال حاکمیت زمامداران ج ۵۰، بطور ملموس نمایان ساخته است که سیاست و برنامه عمل این رژیم در خصوص مسائل و حقوق جوانان، در واقع گردابی گندیده و خوف‌انگیز است. مدت‌هاست که رژیم در پیش‌پای نوجوانان و جوانان میهنان دو راه بیش‌نهادده است: یا "لیک" با مرگ یا پرت شدن به اعماق جامعه، جایی که ابتدایی‌ترین حقوق و نیازهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و روانی با ددمنشانه‌ترین شیوه‌ها لگدکوب میشود. "پنجه‌های سیاه اعتیاد، گل زندگی هزاران جوان

و نوجوان را پرپر می‌کند. سایه تاریک فقر و جهل و نادانی بر تار و پود جامعه ریشه می‌دواند و ضعفها و نارسائیهای فرهنگی و آموزشی و تربیتی و مسائل اقتصادی علفهای هرز بزهکاری و سرقت و... را در دامن اجتماع پرورش می‌دهد. نوجوانان، این امیدهای جامعه فاسد در دام نابسامانیهای اقتصادی و روانی - اجتماعی رفتارهای نابهنجار پیدا می‌کنند" (کیهان اول آبان)

هنوز از آن روزهایی که سرخاک میهنان، جلوه‌های شوک‌همندی از اینثار و فداکاری نوجوانان و جوانان بود، زیاد دور نشده‌ایم. از آن روزهایی که نوجوان و جوان ایرانی، و با سرود شورانگیز "استقلال، آزادی، عدالت اجتماعی" با دفن رژیم وابسته شاه، از پس‌قربنها ظلمت و تیرگی حکومت شاهان، سپیده را با آوازی بلند بشارت دادند. اما رهبرانی که روزی خود را در جامه "منجیان" ظاهر می‌ساختند،

قراری گیرند که از قبال مساله مواد مخدر آینده نسل ۱۰، ۱۲ ساله‌های ایران نیز در خطر می‌افتند" (جمهوری اسلامی - ۲۲ شهریور) شیوع فراگیر اعتیاد به حدی است که اکنون دامهای شکار تو زیح‌کنندگان مواد مخدر، در دبستانها، مدارس راهنمایی و دبیرستانهای کشورهای پیشرفته شده است. روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۲ شهریور می‌نویسد: "طبق آمارهای که امور تربیتی شهر زاهدان داده بود در سطح مدارس راهنمایی حدود ۱۷۰ نفر در سطح دبستانهای دخترانه شهر زاهدان ۷۰ بچه معتاد وجود دارد." اکنون دیگر، اخباری از این دست که "سوداگران مرگ که در مقابل مدارس مشهد دانش‌آموزان را به اعتیاد می‌کشاند، دستگیر شدند" (کیهان - ۱۰ مهر) اخبار آشنای صفحات حوادث روزنامه‌ها دولتی هستند.

مساله افزایش بزهکاری نیز در بین نوجوانان و جوانانی که با بن بست بیکاری و فقرمندی مواجهند، از گسترش اعتیاد دست‌کمی نسیار است. صفحات روزنامه‌ها مملو از اخباریست در خصوص دستگیری گروهها و باند های سرقت، کلاهبرداری، تاج و زنجاریت و... که "بررسی کوتاهی از آمار سنین سارقین و بزهکاران نشان می‌دهد که اکثر

آنان نوجوانان و جوانان بین ۱۶ تا ۲۴ سال هستند" (کیهان - ۲۴ تیر) آری "در شهریور فروع جهالت‌بوته‌های هرزگی و دزدی می‌رویند و ریشه‌های فاسدکننده "آنها تا عمق و ژرفنای جامعه وارد می‌شود" (کیهان - ۲ آبان) بطوریکه کودکان ۱۲ ساله نیز در این ورطه فلاکت‌بار گرفتار می‌آیند. "باند نوجوانان بزهکار که تاکنون به سرقت از ۳۰ تا ۱۰۰ میلیون در تهران اعتراف کرده‌اند ۵۰۰ شناسایی و متلاشی شد ۵۰۰ دستگیرشدگان، نوجوانان ۱۲ تا ۱۸ ساله هستند" (کیهان - ۷ مرداد) تیرهایی چون "سارقین ۱۴ ساله دستگیر شدند" (کیهان - ۱۱ مهر) تیرهای روزانه صفحات اخبار و حوادث جرایم هستند.

بقیه در صفحه ۷

### از قطعنامه پنجم درباره اوضاع سیاسی، جنبش‌توده‌های و وظایف ما:

حکومت در میان جوانان پایگاه خود را از دست می‌دهد. بیکاری و عدم اطمینان به آینده و نیز تلاش حکومت برای قربانی کردن جوانان در تنور جنگ، اعتراض علیه وضع موجود و علیه ارتجاع حاکم را در میان جوانان دامن می‌زند. توده جوانان، بی‌بازه دانش‌آموزان و دانشجویان علیه علم‌ستیزی و ارتجاع‌گرایی حکومت و برای برخورداری از حق آموزش و امکانات پرورشی مبارزه میکنند.

کار توده‌های در میان جوانان و فراخوان آنان به سنگر سازمان باید بازهم بیشتر بسط یابد. سازمان جوانان فدایی خلق ایران (اکثريت) باید برای رهبری این مبارزات بیش از پیش فعال گردد.



اعتیاد: یکی از ارمغانهای جمهوری اسلامی برای نسل جوان

## واپس گرایان و زبان فارسی

بقیه از صفحه اول

می شناسیم و معتقدیم که این زبان باید بماند و تقویت شود. "نویا در این سمینار و بطور کلی در درون حکومت، کسانی برای باورند که باید زبان فارسی را یکسو نهاد و عربی را جایگزین آن کرد که حداد عادل به "دفاع" از زبان فارسی پرداخته و از سر "لطف" به حفظ آن رای می دهد. اما حداد عادل خود چگونه می خواهد زبان فارسی را حفظ کند؟ پاسخ روشن است: با کرنش کردن آن در برابر عربی.

### زبان فارسی و شووینسم پهلوی

حداد عادل، برای خاموش ساختن صدای مخالفان تسلیم زبان فارسی در برابر لسان عربی، نخست این حکم را می دهد که تلاش برای پیراستن زبان فارسی از لغات، و عبارات عربی، مرده ریگ "ناسیونالیسم پهلوی" است. این سخن بسیار نادرست است. تلاش برای فارسی نویسی ساده - نهیسی، همزمان با جنبش روشنگری دوران مشروطیت آغاز شد.

در آن هنگام روحانیون مرتجع، در زیر این لوا که "عربی ستیزی، اسلام ستیزی است" به تکفیر پرچمداران این تلاش پرداختند. نویسندگان برجسته ای که راه فارسی نویسی و ساده نویسی و پیرایش زبان را هموار کردند، هفتی کسانی بودند که در وجهه که چه بسا یانه می شدند می جنگیدند: در جبهه مبارزه با خودکامگی در بارهای شاهی و در جبهه مبارزه با واپسگرایی مذهبی که با وحشت، از آینده می فریخت و دوستی آئین و فرهنگ و اندیشه های قرون وسطایی را چسبیده بود.

نمونه ای بیاوریم: یکی از برجسته ترین نویسندگان و ادب شناسان معاصر ایران، علامه دهخداست. دهخدا که کرد آورنده، بزرگترین واژه نامه فارسی است، با نوشتن "چرند و پرند" در نشریه آزاد یخواه "صور اسرافیل"، ساده نویسی را رواج داد و فصل نوینی در ادبیات معاصر ایران، باز کرد. "چرند و پرند" استبداد محمد علی شاهی و مشروطه طلبی شیخ فضل الهی را به زیر تازیانه طنزی کزنده می گرفت، هرد وجهه را علیه خود برمی انگیزد. واپس نریسان شیوه نارش "چرند و پرند" را نیز از "علائم کفر" تشخیص می دادند. دهخدا در شماره شافزد هم صور اسرافیل، زبان "آقایان، علمای ذرام" را به باد تمسخر می نبرد و نمونه ای از فارسی نویسی آنان را باز می - نثار د. این نوشته دهخدا در همین صفحه "اکثریت" چاپ شده است.

در زمان پادشاهی رضاخان، "شو و -

ینیم زبانی" یکی از اجزای ایدئولوژی - شووینستی در بار را تشکیل می داد. در بار و نویسندگان جیره خوار آن، مدام در مورد فر و شکوه ایران باستان داد سخن می دادند و برای اشاعه روحیه شووینستی، در پشت این نظر سنتر می گرفتند که فتوحات عرب و اسلام، آن عظمت و جلال را ایران ساخته و ورشته تعد آن آریایی ایرانی را از هم گسسته است. برآمد فاشیسم در پهنه جهانی، به این جریان نیرو می رساند و آنرا هم به لحاظ مادی و هم به لحاظ معنوی، تشویق و تقویت میگرد. شووینسیم زبانی، روشنفکران جیره خوار دستا ره رضاخان را بر آن داشت که در صد تغییر یک سلسله واژه های عربی بر آینسد. ابتدا تعدادی لغت، با استفاده از ریشه های اوستایی و پهلوی، وضع و یا جعل شد که عدد تا کاربرد ارتشی دانستند. سپس "فرهنگستان" تشکیل شد تا دایره کار را گسترش بخشد. با وجود این که برخی واژه های پیشنهاد شده از سوی فرهنگستان، چندی نیاید که جا افتاد، اما روال کار این مجمع فرمایشی، مورد انتقاد بسیاری از نویسندگان - از جمله صادق هدایت -

قرار گرفت. نویسندگان برجسته ای که در راه پیراستن زبان کنونی فارسی، تأثیر عمده را نهادند، هفتی از آن کسانی بودند که راهشان کاملاً از راه بانیکان "فرهنگستان" جدا بود. صادق هدایت بر روی نارش فارسی تأثیر نهاده است یا رشید یاسمی؟ نینا وژنان شعر فارسی و آرایش و شیوه و درونه آن را در لرون ساخته است یا "توبخت" فاشیست که در کار "شاهنامه" سرانیدن بود؟

بعد از بسته شدن دفتر حکومت رضا خان نیز آنچه که باعث پیرایش و تقویت زبان فارسی شد، تلاش نویسندگان مردمی و متعهد بود نه جیره خواران دربار. در این میان جنبش کهو نیستی ایران، حق دارد بر خود بیالده که در راه پیرایش و پردازش زبان فارسی، بیشترین سهم را داشته است. یک نگاه به فهرست نامهای نویسندگان و شاعرانی که شاخص ادبیات کنونی ایرانند، نشان می دهد که اکثر قریب به اتفاق آنها، کسانی هستند که یا مستقیماً در دامان حزب توده ایران پرورش یافته اند و یا - حتی اگر خودشان هم نمی خواسته اند - از حرکت همه جانبه، این حزب تأثیر می گرفته اند. دیگران نیز در این میان اثر سهمی می داشتند، به جرات می توان گفت دست و درشان آنگاه

## فارسی نویسی "آقایان" از زبان علامه دهخدا

میلهی بخوان؟ آقا فرمود مومن زبان عبری کدامست؟

این اصلش بزبان عربی بود کبلا یی دخواست بمن بفارسی ترجمه کردم. او یارقلی کمی مات مات بصورت آقا نگاه کرد گفت آقا اختیار دارید راست است که ما عوامیم امما ریشمان را در آسیاب سفید نکرده ایم، بنده خودم در جوانی کمی از زبان عبری سررشته داشتم. این زبان عبری است.

آقا فرمود مومن این زبان عبری کجبا بود؟ این زبان فارسی است، او یارقلی گفت مرا کشتید که، این زبان عبری است. آقا فرمود خیر زبان فارسی است. او یارقلی گفت از د و نوشهایم التزام میدهم که این زبان عبری است.

آقا فرمود خیر تو نیفهمی این زبان فارسی است. دیدم الان است که او یارقلی به آقا بدوید شما خودتان نمی فهمید و آنوقت نزاع در بگیرد. گفتیم بهدی من و شما عوامیم ما چه می فهمیم؟ آقا لابد علمش از ما زیادتر - ست بهتر از ما می فهمد.

او یارقلی گفت خیر شما ملتفت نیستید. این زبان عبری است من خودم کمی آن وقت که پیناسن یهودی بده آمده بود پیشش درس خوانده ام. یک دفعه دیدم رگهای گردن آقا

برگرفته از "چرند و پرند": نشریه

صور اسرافیل شماره ۱۶

برای آدم بد بخت از در و دیوار عبیارد. چند روز پیش کاغذی از پستخانه رسید و باز کردیم دیدیم بزبان عربی نوشته شده، عربی را هم که غیر از آقایان علمای ذرام هیچکس نمیداند. چه کنیم چه نکنیم؟ آخرش عقلمان باین جا قد داد که ببریم خدمت یک آقا شیخ جلیل القدر فاضلی که با ما از قدمها دوست بود. بردیم دادیم و خواهش کردیم که زحمت نباشد آقا این را برای ما بفارسی ترجمه کن. آقا فرمود حالا من سباحثه دارم برو عصری من ترجمه می کنم می آورم اداره. عصری آقا آمد صورت ترجمه را داد بمن.

چنانکه بعضی از آقایان مسبو قند من از اول یک کوره سوادى داشتم، اول یک قدری نگاه کردم دیدم هیج سر نمی افتم، عینک گذاشتم دیدم سر نمی افتم، بردم دم آفتاب نگاه داشتم دیدم سر نمی افتم، هرچقدرم دیدم یک کلمه اش را سر نمی افتم. مشهدی او یارقلی، حاضر بود. آقا فرمود نمیتوانی بخوانی بد ه مشهدی بخواند. مشهدی گرفت یک قدری نگاه کرد گفت آقا ما را دست انداختی؟ من زبان فارسی را هم بزحمت میخوانم تو بمن زبان عبری

## زبان چیره گردد چو شد دست چیر

حداد عادل معتقد است در این چهار پنبه سال، تحولي در زبان فارسی پدید آمد که تاثیر در زهدت آن، افزایش بیشتر لغات عربی در این زبان است. او می نویسد: "کلماتی مانند شورا، ولایت فقیه، حاکم شرع، مفسد فی الارض، مستضعف، مستکبر و بسیاری کلمات و اصطلاحات دینیه، از این جهت در زبان ما رواج پیدا کرده که يك تحول فرهنگی اصیل در جامعه ما پیدا شده است. ما باید جهت این تحولات را بشناسیم."

به نظر حداد عادل اساس این تحولات "تجدید عهد يك ملت با قرآن و اسلام است" و از همین جا است که نتیجه می گیرد باید در پیسته زبان، به استقبال واژه های عربی شتافت.

برای نشان دادن سخیف بودن شیوه استدلال حداد عادل کافی است مقایسه ای به عمل آوریم بین روزنامه ها، اطلاعیه ها، بیانیه ها، جزوه ها و کتاب های دوران انقلاب و بعد از آن (حتی آن دسته از نوشته هایی که از سوی خود روحانیت نشر یافته اند). این مقایسه نشان می دهد که بسیاری از واژه ها و عباراتی که اکنون در رسانه های گروهی جمهوری اسلامی به کار می روند، فاقد اصالت انقلابی اند. "شورا" مفهومی است که بنا انقلاب زاده شد، اما مثلا حاکم شرع به انقلاب تحمیل شد، "مستضعف و مستکبر" در رقابت با ترمینولوژی مارکسیستی رواج داده شدند و حتی اصطلاح "ولایت فقیه" نیز، اگر دقت کنیم در می یابیم تا پیش از تشکیل مجلس خبرگان اول، از نظر بسیاری از نظر بسیاری از روحانیون ناشناخته بود. تنها چند اثر انگشت شمار را می توان نام برد که این اصطلاح در آن به کار رفته باشد.

دروغ بزرگ حداد عادل و دیگر مهربانان حاکمیت آن است که "اصالت" و "چیرگی" را با هم مترادف می کنند.

اصطلاحاتی که بر اثر "چیرگی" در رسانه های گروهی کنونی ایران، راه پیوسته کرده اند، همگی فاقد اصالت و جاقفادگی اند. بسیاری از این عبارات و اصطلاحات را تاریخ اندیشی، دوره بازی و یک تنگ نظری و انحصار طلبی جنون آمیز به میدان آورده. اکثر این الفاظ تنها به اصطلاح "خلط مبحث" را دنبال می کنند. همین "خلط مبحث" به واژه "مستضعف" آن چنان باری می دهد که حاج آقای شکم گنده متشرع بازاری را نیز در بر می گیرد و "خلاف مستضعفین" یا "حکومت بازار" یکی می شود. "استکبار جهانی" نیز چنین است. تنها هدف و حاصل نشان دادن این عبارت به جای واژه "امپریالیسم" آن بوده که شعار "مرگ بر امپریالیسم آمریکا" زیر گردو غبار فراموشی قرار گیرد.

ادامه دارد

مشهور است که خرج چاپ جلد های اولیه لغت نامه عظیم دهخدا، بعد از مدتها این در و آن در زدن بالاخره از راه فسر و شی سرنین اسپهای پادان باغشاه تامین شد. این است "مهمترین" خدمت حکومت پهلوی به زبان فارسی!

چنین هم نیستی ایران، حق دارد بر خود بیبالد که در راه پیرایش و پردازش زبان فارسی بیشترین سهم را داشته است. يك نگاه به فهرست نام های نویسندگان و شاعرانی که شاخص ادبیات کنونی ایرانند، نشان می دهد که اکثر قریب به اتفاق آنها، کسانی هستند که یا مستقیماً در دامان حزب توده ایران پرورش یافتند و یا - حتی اگر خودشان هم نمی خواستند - از حرکت همه جانبه این حزب تاثیر منفی کسب کرده اند.

به این ترتیب آدم اثر غرض و مرضی نداشته باشد، در بار پهلوی و روشنگران چیره خوار این دستنه را پرچمدار جنبش پیراستن زبان فارسی از واژه های بیگانه، معرفی نمی کنند.

هستند خودشان میخوانند، گفتیم چشم اصلاً بشرطی که تا در اداره هستید دیگر دعوا نکنید، اینست صورت ترجمه:

ای کاتبین صور اسرافیل، چه چیز است مر نما را که نمی نویسد چیده خودتان را همچنانی که سزاوارست شمارا که بنویسد آنرا و چه چیز است مر شما را با کاغذ لبقی و مردان و تفتح از غیر یا شات در صورت تیغی بعد از حفظ مره مرعه خود را و در صورت دیدن ما آنان را که الان از حجره دیگر خارج شده اند، حال کونی که میتوانید بنویسید مطالبی عدای آنها را.

پس بتحقیق ثابت شد ما را بدلائل قویمه بد رستی که آن چنان اشخاصی که مینویسند - جرائد خود را مثل شما آنانند عدوما، وعدو های ما آنانند البته عد و خدا.

پس حالا میفهمیم مر شما را که اگر هر آینه مدامت کنند به باشید شما بر تو همین اعمال ما یعنی اشاعه کفر و زندقه پس زود است که می بینید با شما را هر آینه تهدید میکنیم شما را اولاً تهدید کردنی، و هر آینه، زین شما را در ثانی زدن شدیدی، و هر آینه تکفیر میکنیم و میکشیم شما را در ثالث و رابع کشتن کلاب و خنازیر، و هر آینه آویزان میکنیم شما را بر شاخه های درخت تو تا آن چنانی که در مدرسه ماست تا بدانید که نیست مرعایان را بر عالمین سبیلی والسلام.

همه تیر می باشد که از سوی چپ، پذیرفته شده و در سطح عموم اشاعه می یافت.

حکومت پهلوی نه تنها پرچمدار جنبش پیرایش و تقویت زبان فارسی نبوده است، بلکه اگر پای دادخواهی در میان باشد باید نفت سناه ضعفا و دره های کنونی زبان فارسی در درجه اول دانست. این حکومت ننگ آلود است. حاکمیت خاندان پهلوی مصادف با دوره ایست که زبان فارسی ناچار بود زیر تاثیر دین و نونیهای عظیم اجتماعی، فرهنگی و علمی عمیقاً متحول گردد. این تحول، هدایت نشده انجام پذیرفت.

اخر بر ایران يك دولت مردمی حکومت می کرد، زبان فارسی اکنون اینسان دچار بحران نبود. يك "فرهنگستان" واقعی متشکل از ادب شناسان و دانشمندان متعهد می توانست با استفاده از کمکهای دولت و اهرم رسانه های گروهی و کتابهای درسی، پیرایش همه جانبه ای در زبان فارسی انجام دهد، برای بسیاری از واژه های علمی جدید، برابرهای فارسی بیابد، از میزان الفاظ عربی و فرنی بکاهد و به شیوه ای اندیشیده و - سنجیده نوآوری کند و برخی از مهمترین معضلات کنونی زبان فارسی را - که عمدتاً در زمینه هم پیوندی واژه ها و وندهاست - از میان بردارد.

درشت شد، سرد و کند و زانو نشسته، عصا را ستون دست کرده و صدایش را کلفت کرده با تخیر تمام فرمود مومن تواز موضوع مطلب در و افتاده ای. صنعت ترجمه در علم عرفی، فصلی علیحده دارد و گذشته از اینکه دلالت بنا بعقیده بعضی تابع اراده است و خیللی عبارات های عربی دیگر هم گفت که من هییی ملتفت نشدم، اما همینقدر فهمیدم الان استگه آقا سراویار قلی را با عصا خرد کند. از ترس اینکه مبادا خدای نکرده يك شری راست بشود روکردم به او یار قلی گفتم مرد حیا کن، هییی مفهمی با کی حرف میزنی؟ کوتاه کن، حیا هم خوب چیزست. قباحه دارد. مرده شور اصل این کاغذ را هم ببرد چه خبرست مگسر، هزارتا ازین کاغذها قریان آقا، حیفاست، دعوا چه معنی دارد؟ دیدم آقا روش را بمن کرده تبسمی فرموده گفت کبابی چرا نمیگذاری مباحه ما را بکنیم مطلب بفهمیم؟ من همینکه دیدم آقا خندید، قدری جرئت پیدا کرده گفت: آقا قریان علت برم تو نزدیک بود زهله مسرا آبتنی مباحه است که اینطور باشد پس دعوات چه جورست؟ آقا، بقهقهه بنا کرد خندیدن - فرمود مومن تواز مباحه ما ترسیدی؟ گفتیم به ماشاء الله. بمرگ خودت نیا شد چهارتا فرزندم بمیرد پاک خودم را باخته بودم، فرمود خیلی خوب پس دیگر مباحه نمیکنیم. تو همین ترجمه مرا در روزنامه ات بنویس. اهل فضل

گزارشی از مبارزه روستائیان "دستلخ جان"

آتش کین طبقاتی، خاموش ناشدنی است

در یکی از جنجیبی ترین نقاط سرزمین گیلان، در میانه کوهستان، روستای "دستلخ جان" قرار دارد. این روستا در هفت کیلومتری شرق رود بار، در آن سوی سفید رود واقع شده است. پیش از انقلاب، اراضی این روستا در اختیار عدای از زمینداران از جمله ایلخان پور شهرانی قرار داشت. ایلخان علاوه بر اینکه زمیندار بزرگی بود، در دستگا جهنمی ساواک هم کار می کرد. او معاون اداره ساواک استان گیلان بود و همراه با تیمسار موحدی، رئیس ساواک استان، مسئول مستقیم همه آن جنجایی بود که به دستور آنان و توسط ایلخان در این استان صورت گرفته بود.

با پیروزی انقلاب، این فتودال و ساواکی منفور دستگیر و زندانی گردید. دهقانان روستای دستلخ جان، اراضی این روستا را مصادره کرده و به زیر کشت بردند. زمین با کار آزاد روستائیان قوت تاریخی گرفت. چنان بار می داد که هیچ گاه پیش از آن دیده نشده بود. دهقانان امیدوار بودند که این زمین ها را برای همیشه پس گرفته اند و پور شهرانی دیگر هیچ گاه باز نخواهد گشت. چگونه می شد تصور کرد که این ساواکی منفور بتواند از مجازات بگریزد؟ اما او از مجازات گریخت.

پس از قبضه قدرت حکومت به دست ارتجاع پور شهرانی را از زندان آزاد کردند. گفته می شد که احسان بخش، نماینده آیت الله خمینی در استان گیلان، دستگیر آزادی او را صادر کرد. این ساواکی پس از آزادی همه چیز را بر وفق مبارک یافت. مثل سابق درهای همه ارگانها و ادارات به روی او باز بود و مسئولین با او همزیان بودند. اما وقتی که خواست املاک و اموال خود را پس بگیرد، دریافت که مشکلاتی وجود دارد. مقاومت سرسختانه مردمی که آن انقلاب پرشکوه را پیسه پیروزی رسانده بودند راضی شد نادیده گرفت. برای غلبه بر مقاومت مردم، پور شهرانی برخوردار از پشتیبانی نماینده امام و دیگر مسئولین، فتودال ها و زمینداران منطقه را گرد آورد، تا هماهنگ با یکدیگر اقدامات ارتجاعی شان را پیش

برند. موانع حقوقی بسیار ساده و آسان از میان برداشته شد. دادگاه محل طی حتمی فرمان داد زمین های روستای دستلخ جان را به او بازگردانند. البته در دادگاه یک وکیل دعاوی معروف منطقه از طرف پور شهرانی حضور داشت و طی به خبرگی او چندان نیازی نشد، زیرا پیش از آن رضایت و موافقت حاکم شرع حاصل شده بود. همین کفایت می کرد.

ولی با حذف موانع حقوقی، همه مشکلات پایان نیافت. وقتی پور شهرانی با استناد به حکم دادگاه از دهقانان خواست تا کشتزارهایشان را به او بسپارند، آنها سرسختانه مقاومت کردند و او را دست خالی بازگرداندند. اما می دانستند که او بازخواهد گشت. از اینرو با گمان اینکه از شکایت

به مسئولین مملکتی نتیجه ای خواهند گرفت به این در و آن در زدند. در رشت، تهران و قم به هر کسی که تصور می کردند ممکن است در حمایت از آنان کاری صورت دهد مراجعه نمودند. اما هیچ کس برایشان کاری صورت نداد. همه آنها پاسخ دادند که کاری از دستشان ساخته نیست و بهتر است با ارباب کنار بیایند. تنها نتیجه ای که از این همه آمد، رفت گرفتند و رفتی بود که به دهقانان اجازه می داد فقط در سال جاری بتوانند زمین ها را کشت کنند تا از سال بعد مطابق "حکم قانون" عمل شود. دهقانان می دانستند حکم قانون چه خواهد بود. این حکم پیشاپیش عباد شده بود و در قفسه گاو صندوق پور شهرانی قرار داشت. ولی با وجود این حاضر شدند که آن را بپذیرند تا لااقل آنچه که تازه کاشتند بر باد نرود و نیز فرصتی برای ادامه مبارزه فراهم آید.

اگر گوش مسئولین برای شنیدن داندخواهی روستائیان نکر بود، برای شنیدن دعا و ارباب شنوایی کامل داشت. پور شهرانی، بی آنکه به آن همه دیندگی احتیاج داشته باشد، حکم بازداشت ۱۴ تن از دهقانان مبارز را دریافت کرد. بنابراین به خواست او همه این ۱۴ نفر را دستگیر و روانه زندان نمودند. این اقدام کماتحانه برخلاف تصور فتودال و مسئولین، به نفع ایلخان دهقانان را مرعوب نماید برخشم آنان دامن زد. مقاومت آنها با یخپارچگی ادامه یافت.

مقاومت روستائیان "دستلخ جان" از همان آغاز یکپارچه بود. برای روستائیان، مطرح نبود نه ارباب، اکنون روی زمین های چه کسی انگشت گذاشته است. روی زمین های سابق پور شهرانی تنها گروهی از کشاورزان این روستا کشت می کردند. اما دیگران می دانستند که نباید بگذارند پای این فتودال مجدداً به روستا باز شود. می دانستند که اگر ارباب بتواند آن عده از کشاورزان را از زمین هایشان براند، فردا به

سراغ زمین آنها خواهد آمد. اصلاً "حضور ارباب در روستا به معنی درد درج و مستم و تحقیر و فلاکت است. آنها لذت آزادی را تجربه کرده بودند، نمی خواستند دوباره یوغ مستم بر گردان افکنند. از اینرو در برابر پور شهرانی در دستلخ جان همه روستائیان قرار داشتند، چه آنها که زمینشان هم اکنون در خطر قرار گرفته بود و چه دیگران. از چهارده تنی که رهسپار زندان شده بودند فقط هشت نفر روی زمین های سابق این ساواکی تار می کردند.

زندانی شدن این عده باعث نشد که دهقانان یک وجب از زمین هایشان را رها کنند. آنها با سرسختی مقاومت نمودند و علاوه بر آن از میان خود، کسانی را برای پیگیری شکایات، نزد مسئولین مملکتی فرستادند. این نمایندگان آنقدر این در و آن در زدند که حتی با دادستان کل کشور نیز ملاقات کردند.

راهیابی به دفتر صانعی آسان نبود، ولی به ترتیبی که بود دهقانان صانعی را وادار کردند تا آنها را بپذیرد. دهقانان این بار به نتایج این گفتگو چندان دل نبسته بودند. گوئی آمده بودند تا مهر محکومیت و داغ ننگ، بر پیشانی دادستان کل رژیم چه بخری اسلامی بگویند. با عتاب و پرخاش شرح سستی را که بر آنان رفته بود بازگوئی کردند. دیگر لازم نمی دیدند سخن چندان از جنایات و سوابق پور شهرانی بگویند، در عوض سخن بسیار از کرد و کارهای مسئولین جمهوری اسلامی گفتند. سخنان آنان را پایانی نبود و مستقیماً "وبا درشتی صانعی را نشانده گرفتند. دفتر صانعی آثار را به رسمه دادگاه و تبدیل کردید. دهقانان داشتند او را محاکمه می کردند. صانعی با عصب فریاد زد که شما دارید مرا محاکمه می کنید؟

اگر دهقانان در تهران به یک وعده خشک و خالی هم دست نیافتند، ایلخان در همان گیلان همه چیز را در اختیار گرفت. به فرمانده پادگان منجیل دستور داده شد نفرات نظامی مورد نیاز معاون سابق ساواک گیلان را در اختیارش بگذارند. بنابه خواست او یک واحد نظامی ۵۶ نفره رهسپار دستلخ جان شد. به سربران دستور



داده شده بود راه ورود دهقانان را بکشکترهای روستا ببندند. اما دهقانان، بی‌هراس و به طور دسته‌جمعی رهسپار زمین‌هایشان گردیدند. هفته سیم خرداد بود. دیگر فصل کاشت پایان می‌گرفت. نمی‌توانستند زمین را زیر آسمان خدا در برابر چشمان هیز ایلخان رها سازند. حلقه محاصره سربازان شکسته شد و کشتزار بار دیگر کشتکاران را در آغوش گرفت. آن روز دست دهقان چه مهربان خاک نرم را نوازش می‌کرد.

با اینکه این ستیز با پیروزی دهقانان پایان گرفته بود، اما بر نگرانی آنان دامن زد. هیچ‌گاه پیش از این ایلخان این سه قشرین ردیف نکرده بود. اینکه ایلخان می‌توانست نخست و بی‌پرده این همه سرباز جمهوری اسلامی را به کار بگیرد، خبر از روزهای سختی می‌داد که فرا می‌رسد و چه زود فرا رسد.

در شب بعد هنوز چندان از نیمه شب نگذشته بود که سکوت روستا با عرش کامیون‌های نفربر ارتش جمهوری اسلامی درهم شکسته شد. کامیونها و جیب‌های نظامی با سرعت در پیرامون روستا در مواضع از قبل تعیین شده، مستقر گردیدند. این بار قریب ۱۵۰ سرباز برای مقابله با روستائیان فرستاده شده بود. آنها همه راهها و کوچه‌ها را منتهی به مزارع را اشغال کردند. در هراس از دهقانان و یا برای ترساندن آنان، با سنگ گرفتن در گوشه و کنار، وضعیت جنگی به خود گرفتند. همه چیز را برای یک جنگ واقعی مهیا ساختند. هرکسی را که بیرون از خانه دیده می‌شد به باد کتک گرفتند و پس از ضرب و جرح، دستگیر و برای انتقال به زندان سوار کامیون کردند.

برخلاف تصور مهاجمین، واقعیت چنان شد که مردی به ماندن در خانه رضا نداد. مردان ده در حمایت از یکدیگر و در تلاش برای راهیابی به زمین، یک به یک از خانه بیرون زد. چون نتیجه این جنگ نا برابری از پیش روشن بود، چندان نگذشت که تقریباً همه مردان روستا دستگیر شدند. اما جدال ادامه یافت.

دست‌نشان شده بود، در بیمارستان بستری گردیدند. شب که شد دیگر همه جا آرام بود. اما اگر مردی در روستا باقی ماند، می‌توانست صدای حق‌گریه برخی از سربازان را بشنود که از درماندگی تاب و توان را از دست داده بودند. آنان را به چه فجایی واداشته بودند. ایلخان برگشت. جمهوری اسلامی موفق شده بود. موفق شده بود که زمین‌های دهقانان را به ایلخان پور شیرانی، صاحب منصب عالی رتبه ساواک، معاون تیسار موحدی و فتودال با اصل و نسب بازگرداند. تابستان هنوز پایان نگرفته بود که زمین کاشته دهقانان را، از باب دروکرد.

در روستا دیگر سربازی حاضر ندارد، روستائیان یک به یک از زندان آزاد می‌شوند. همه چیز آرام است، اما کیست که نداند کسوه آتش‌فشان برای همیشه آرام نمی‌گیرد. آتش‌کیس طبقاتی خاموش‌ناشدنی است.

### بر کاغذ سفید هوا

ما آفتاب می‌خواستیم

سهمان

تکه ای از ظلمت شد

تکه ای از ظلمت

چونان

لکه درشت‌مرکی

بر کاغذ سفید هوا

ما باران می‌خواستیم

بر عطش کشتزارمان

ظلمت بارید

از ابری سیاه

چونان

لکه درشت‌مرکی

بر کاغذ سفید هوا

ما کبوترهای سفیدمان را

از پشت بام خانه هامان

به هوا کردیم

در آسمان ملت‌ب شهر

عقاب‌سیاهی پرگشود

چونان

لکه درشت‌مرکی

بر کاغذ سفید هوا

و حالیا، این قلب‌ماست که دارد می‌ترسد

و نقش می‌بندد

چونان

لکه درشتی از خون

بر کاغذ سفید هوا

وین دست‌ماست، دست بسته ما

که می‌نویسد

قصیده خون را

بر کاغذ سفید هوا!

محمد رضا آهنگر

بقیه از صفحه ۳

### "ارمغان" جمهوری اسلامی...

در کنار روند رشد یابنده اعتیاد، سرقت، کلاهبرداری، تجاوز، فحشا، جنایت و... افزایش سرسام‌آور بیماری‌های روانی، انحرافات فرهنگی، خودکشی و... نیز بغایت هشدار دهنده است. اینک هزاران هزار جوان ایرانی بخاطر عدم تکمیل به سیاست‌های ارتجاعی و تبهکارانه رژیم، تضاد یا چارچوب روانی-فرهنگی مرتجعین حاکم، آنچنان مایوس و سرخورده و مظلوم در کنج خانه‌ها خیزیده‌اند، که عده چشمگیری از آنها تدریجاً سر از بیمارستان‌های روانی درمی‌آورند، انحرافات فرهنگی و اخلاقی در سطح جامعه و حتی در مدارس فاجعه‌بار است. کیهان اول آبان می‌نویسد: "مسئولین امور اجتماعی در وزارت کشور اطلاعاتی را به صورت پراکنده در مورد انحرافات غیر اخلاقی در مدارس به دست آورده‌اند. فرهنگ منحط و مبتذل غرب که با انقلاب بهمین ضربه شکنندگی خورده بود، هم اینک در سایه ستیز جنون‌آمیز زمامداران ج.ا.ی. با فرهنگ اصیل و پویا و انقلابی، دیگر باره جان می‌گیرد. فعالیت‌های بی‌روح و ملال‌انگیزی را که رژیم بحنوان فعالیت‌های مشغول فرهنگی و هنری می‌خواهد به جامعه تحمیل کند، گرایش لجوجانه نوجوانان و جوانان به فرهنگ غرب را تسریع می‌بخشد. دانشگاه که باید، کانون ترویج فرهنگ سالم و پویا باشد، اکنون در نتیجه "انقلاب فرهنگی"، مرتجعین حاکم به چنان روزی افتاده است که کیهان - ۲۳ مهر می‌نویسد: "خطری که

دانشگاه... را تهدید می‌کند و نشانه‌های این خطر را در محیط کنونی دانشگاه می‌توان به وضوح مشاهده کرد که خطر رشد گرایش‌های طلبی، بی‌انگیزی، بی‌تفاوتی و لنگساری، بی‌پند و باری و گسترش مجدد فرهنگ غرب‌گرایانه که فساد و اعتیاد‌های گوناگون زاینده از ملزومات اصلی آن است. می‌باشد. افزایش آمار خودکشی در بین نوجوانان و جوانان نیز تظاهرات طبیعی نابسامانی‌های وحشتناک جامعه است. وقتی که "جوانان ۲۷ ساله‌ای خود را با طناب از تیر چراغ برق در هفت‌چنار (در ملا عام) خلق آویزمی‌کند و جان می‌سپرد" (کیهان - ۹ آبان) و خودکشی‌های مشابه دیگر، در واقع ادعای است‌بزه‌علیه مرتجعین، این وضعیت فاجعه‌بار را به "بهشت صفایی" تشبیه می‌کنند و با قاحتی حیرت‌انگیز موعظه می‌کنند "مردم در بهشت صفایی از صفای زندگی و تنفس می‌کنند. مبادا! مردم را از این بهشت صفا که دارند زندگی می‌کنند خارج کنیم" (علی‌خانم ای - کیهان ۷ تیر) "بهشت صفایی" که رئیس‌جمهور از آن دم می‌زند، جهنم واقعی مردم و جوانان میهنمان است. آنچه آمد تنها نگاهی گذرا به سیمای این جهنم تباہی و سیاهی است.

## در حاشیه



## ماجرای بنز

یارب این نود و لسان را بر خر خودشان نشان  
تا این همه ناز از غلام واسب واستر می کنند  
(حافظ)

نفرت مردم از حضرات بنز ضد گلوله سوار  
تأخیری بالا گرفته که در مطبوعات رژیم نیز انعکاس  
پیدا کرده است. روزنامه آزادگان ۱۴ آبان در  
این مورد مقاله‌ای دارد با عنوان "فاجعه ماشین  
بنز". در این مقاله چنین می‌خوانیم:

"روز پنجشنبه ماجرای با یکی از همین  
بنزهای ضد گلوله با اصطلاح شخصیتی داشتم که  
بهتر است آنرا فاجعه بنام. قه از این قسار  
است که بعد از ظهر پنجشنبه به همراه یکی دیگر  
از برادران به مجلس ختم همکاری نه در جبهه  
به شهادت رسیده بود رفته بودیم. وقتی از محل  
ختم بیرون آمدیم با ناراحتی و تاسفی هم که  
داشتیم در شلوغی و راه‌اندان، چشم به ماشین  
بنز آخرین مدل با شیشه‌های ضد گلوله‌ای افتاد  
که در صندوق عقبش چندین گونی پیچیده  
و سیب زمینی بار زده بود. به طوری که در صندوق  
عقب بسته نشده بود و با این وضعیت عجله هم  
داشت که سریعتر برود و راه را باز کند. وقتی  
ماشین بیت‌المال را به آن حال دیدم و وقاحت  
را تا این حد، دیگر نتوانستم خود را نگه دارم و

با برادری که همراه بود، د و نفری به سرعت  
خود را به ماشین بنز رسانیدیم و متوجه شدیم که  
شخصیت مربوطه در ماشین حضور ندارد ولی راننده  
پیاز و سیب زمینی‌ها را برای منزل وی خریده  
است. داد و بیداد ما موجب تراکم جمعیت و  
ماشین‌ها نیز شد و پسران چند دقیقه برادری که  
همراه بود با توجه به مسئولیتی نیز که دارد سوار  
ماشین شد تا با راننده به کمیته برود و تکلیف را  
معلوم کند. من نیز با رفتن آنها در حالی که باز  
شدت عصبانیت‌ش هم گریز بودم، می‌خواستم به  
سراغ ماشین خود مان بروم ولی برای این کار شاید  
دو متر از یک دقیقه در وسط خیابان محظلم شدم.  
در طول این فاصله کوتاه ناچارانه شاهد بودم که  
دهها نفر از تاسی و وانت، ماشین سوار و رهگذر  
و حتی تاسی که چرخ دستی داشت هر یک با  
حالت و هیجانی خاص با جملاتی از قبیل خسته  
نباشی، آقا برسانیم و بپریم یا بپریم و یا فشردن  
دستم و دست روی شانم زدن و امثالهم از این  
کار استقبال کردند. ابتدا قدری نیز خوشحال  
شدم که این چنین رضایت مردم را جلب کرده‌ام  
اما چند ساعت بعد وقتی در منزل به این حادثه  
فکر می‌کردم بغض گلویم را گرفت و به شدت متأسر  
شدم. چرا یک مخالفت ساده و یک اعتراض معمولی  
به خطایی آشکار باید این چنین مورد استقبال  
قرار گیرد و از حمایت مردمی از هر تپ و طبقه که  
اتفاقاً در یکی از خیابانهای جنوب تهران هم  
بود ماند، برخوردار باشد؟  
مساله یک پاسخ فوری در نگاه اول دارد،  
مردم از ماشین‌های بنز رنگ و وارنگی کسب به  
شیشه‌های رنگی با محافظت و سرعت‌های بالا در  
خیابان‌ها آبرویشان رد می‌شوند، دل خوشی  
ندارند. ماشین‌هایی که معلوم نیست چرا اکثر  
نیز نمره ندارند. مردم از دیدن افراد مسلحی

که روی سندی عقب، د و نفری رو به مردم با  
اسلحه آشکار و لخت می‌نشینند دل خوشی ندارند.  
از صدای بلند گوه‌ای این ماشین‌ها که بعضاً  
نیز بی‌ادبانه تحکم می‌کنند و داد و فریاد راه  
می‌اندازند که برو عقب، پیش کنار و خلاصه  
دور شو و کور شو می‌گویند، دلخور هستند و حق  
هم دارند...."

نویسنده این مقاله که علاوه بر نام نشان  
می‌دهد باید نامی باشد مثلاً "در سپاه  
یا ساواجا، برای این که نفرت مردم از بنز -  
سوارها بیشتر از این بالا نگیرد رهنمود های  
بالی می‌دهد. از جمله می‌گوید بهتر است دست  
کم بعضی از حضرات از پیتانهای د، کاربورتوره  
زرمپوش شده با شیشه‌های ضد گلوله و نمره‌های  
معمولی استفاده کنند تا زیاد تری چشم نزنند  
غافل از این که این "رنگ" هم از آن ننگ‌هایی  
است که با "رنگ" پاک نمی‌شود.

## "کتاب کلو"

سرمقاله نویس روزنامه اطلاعات ۱۷ آبان:  
"... در زمان شاه معدوم با جمعی به  
شهری و پیش‌کسی رفته بودیم و درباره اوضاع  
دانشگاه و نفوذ افکار مارتالیستی و کمونیستی و  
اکزستانسیالیستی و... سخن گفتیم و در دل  
کردیم و بعد پرسیدیم ما این شبهات و سئوالات  
و اندیشه‌ها را چگونه پاسخ دهیم که نتیجه‌بهتر  
و گسترده تری به بار آورد. تأملی کرد و کسی  
را صدا زد که "کتاب کلو" را بیاور!  
یعنی کتاب کلان (بزرگ) را آورد و گفت  
ما هر وقت می‌بینیم که طرف مباحثه، کردن تلفتی  
می‌کند و به این خرده بحثها و جزوه‌ها و  
کتابچه‌های کوچک و بزرگ قانع نمی‌شود، این  
کتاب را به میدان می‌آوریم. چون در آنجا،  
در آن آشکده هم (منظور دانشکده بود) اینطور  
که می‌تواند کار از این حرفها گذشته، این  
را ببرید. اسمش هم "شبهات پیشاور" است!  
گفتیم آنها سنی نیستند، کمونیستند. گفت فرقی  
نمی‌کند. کفر و کفر واحد. این ترتیب همسه  
اشکالات را می‌دهد."

## زورشان به پای پاره‌ها می‌رسد

نماینده کرج در مجلس:

"زمین‌خوارانی را می‌بینیم که قطعات  
۴۰۰، ۵۰۰ و یا ۱۰۰۰ هکتاری زمینهای  
خود را بدون در نظر گرفتن موازین شرعی و  
قانونی تفکیک می‌کنند. عده‌ای نا آگاه نیز در اثر  
محرومیتها و یا عدم آگاهی این زمینها  
را می‌سازند ولی منازلشان از طرف شهرداری و  
دادستانی ایران می‌شود. چرا فقط زورشان  
به این مردم مستضعف و پاره‌پاره رسیده است؟  
چرا مسئولان قضائی براحتی از کنار آن  
قلدران که ساختمانهای غیر قانونی خود را بر  
پا کرده‌اند میگذرند؟

چرا آن ساختمانهایی که در مناطق  
مرفه نشین بطور غیر قانونی ساخته شده و گاهی تا  
سه هزار متر مربع زیر بناد دارند دستخوش این  
مسائل نمی‌شوند؟" (کیهان - ۱۶ آبان)





## تصویرهای خون آلود چند خاطره از زندان

### نوزده روز حکومت نظامی (۲)

سه روز است که به روی تخت افتاده ام. هیچکس حق حرف زدن با ما ندارد. روزی دو بار آب صابون می خورم تا موها را چسبیده به معده ام بالا بیاورد. کاسه ای از خون و آب چرک در کنارم است. بینی ورم کرده ام، اینهاست که از خون خشک شده است و این تنگم را دشوار می کند. در این سه روز بیشتر از بیست نفر را به دستشویی برده و با انواع اقسا شکنجه از آنها به دروغ یار است اطلاعات می گیرند. در حالیکه همه زندانیان اینجا به دادگاه رفته و حکم گرفته اند و مشغول کشیدن زندانی خود هستند، حالا دارو دسته "نظامی" با تکرار شکنجه های پیش از دادگاه و حتی شکنجه هایی به مراتب وحشیانه تر، قصد دارند با کشف اطلاعات جدید بچه ها را به دادگاه مجدد بکشانند. اینها "بهراد نظامی" کیست و همدستانش چه کسانی هستند؟ بیست و چهار ساعت بعد از تشکیل "کابینه شان" بر همه روشن شد. بهزاد نظامی حکم مهر مور به مهر قمرز دادستانی به اعضای لاجوردی نشان یکی از بچه ها داده بود.

باید ساعت ده شب باشد. یکی از یاران بهزاد بالهجه ای که خانم مردم جنوب است، فریاد می زند "برادر! سازیریتو...". و این آغاز برنامه هولناک و ددمشانه هر شب آنان است. کسی به تخت من نزدیک می شود. خود را آماده می کنم که برویش ترف بزنم. سه نظرم می آید بهترین راه این است که در همان لحظات اول با ضربه از هوش ببرم. اما با من کاری ندارد. به طرف تخت قاسم می رود کسه رو بروی من خوابیده است. هرناری می کند قاسم از طبقه دوم تخت به زیر نمی آید. وضعم اسفناک بیش از بیست نفر که در حال تب و هذیان بلا انقطاع هستند، و مرا مضطرب کرده است. بالاخره حوصله طرف سرمی رود و او را با یک حرکت وحشیانه از تخت به روی موزاییک کف اطاق پرت می کند. بایک چشم از زیر پتو در حالتی تا رومبهم می بینم مانند مرغی که سرش را کند با غنچه چند تنگ می خورد و از هوش می رود. یک دفعه صدای بهزاد نظامی را می شنوم: "چی؟ نمی آید؟" جواب می شنود: "خودشو زده به مو شرمردگی". "بهراد نظامی خنوده هیستریک و وحشیانه ای می کند و می گوید: "نه بابا، بیچاره از حال رفتسه. شرط می بندم. وی آنکه منتظر جواب بماند، می گوید: "برو اون شیلنگ رو از توی دستشویی بیار!" لحظاتی بعد مردک دستیار شیلنگی

دستبند همراه خود داشته باشم؟ مگر می شود یک زندانی از طرف لاجوردی حکم بازجویی و شکنجه داشته باشد؟ چطور می توانی از این وقایع اطلاع نداشته باشی؟ حاجبی رحمانی سینه اش را صاف کرده و بعد از لحظه ای مکث می گوید: "در اسلام تعزیر هست، اما شکنجه نیست. دیدید؟ او تا از بین خود تون بودن... حالا اونایی که سر حالن کمکن کنن بقیه رو ببرن بهداری".

وسط بند مثل صحنه بعد از جنگ است. هر کس زیر بغل یکی را گرفته و عده ای نیرنگ لنگان و افتان و خیزان در حال خروج از بند هستند. آخرین نفری که از بند خارج می شود، حاجبی رحمانی است.

افتاب بی روق زمستانی تا کردید و بند سه قزلحصار نیز دامس، کسرتده نوزده روز حکومت نظامی پایان یافته است.

☆☆☆

بعد از مدت کوتاهی بستری شدن در بهداری زندان، ما را در بند های مختلف تقسیم می کنند. با پخ، مادر زندان می خوانند در همه بند ها و وحشت برانند. اما ما با خود نفرت از این تبهکاران را منتشر می سازیم. بنده ایها خیلی زود همدیگر را پیدا می کنند. با شیوه که خود می دانیم، با یکدیگر تماس می گیریم. تدریجا همه چیز برایشان روشن می شود، هم علت این رفتارها و هم پیامدهای آن.

بهراد نظامی توابی بود که عامل کوش به فرمان وی اراده لاجوردی شده بود.

جنایات "حکومت" نوزده روزه او را نیز لاجوردی سازمان داده بود. او می خواست حضورش در قزلحصار نیز احساس شود، می خواست برخی از آنها را به راه دوران اسارتشان را در این زندان می گذارند، دوباره به او بین بکشاند و به جوخه اعدام بسپارد. برای این کار به مستمکی احتیاج داشت. بهزاد را با اردو دسته اش به اینجا فرستاد تا با جنایاتی که عنوان شکنجه برای آنها خفیف است، از آنان اقرار بگیرد. کار بهزاد به دلخواه لاجوردی پیش رفت. پرونده های تازه ای ساخته شد.

پرونده هایی که بهزاد نظامی با شلاق، خوراندن مو، تجاوز، تزریق آمپول هوا به زیر پوست و... فراهم می کرد، بلافاصله به او بین نزد لاجوردی فرستاده می شد. در طول نوزده روز، پانزده نفر را با رده پیره او بین بکشاند و همه را پس از "محاکمه" مجدد، تیرباران کردند. از ناتی مانده بنده ایها، یازده نفر بر اثر ضربات مغزی دچار صرع شدند و نزدیک به ۲۰ نفر بینی شان شکست و تا مدت ها صورتشان در آب و دافان بود. اینها پیامد عملیات جنایت باری بود که لاجوردی با دست یک موجود مسخ شده پریشان انجام داد.

پایان

برمی کرد. بهزاد شیلنگ را از لای دندانهای کلید شده قاسم در دهانش فرو می کند. قاسم طاق باز افتاده و از دهانش خون جاریست. بهزاد می گوید: "الان معلوم می شد که از حال رفته یانه." بعد شروع می کند به باد کسردن. آنقدر در شیلنگ می دمد تا شکم قاسم بادی می کشد و بالای آید. پس از لحظاتی شیلنگ را بیرون می کشد و با قیافه ای حق به جانب و مصنوعی می پرسد "نقتم مادر مرده از حال رفته!" بعد خود در می رود و از "زیر هشت" شمعی می آورد و می گوید: "یه شرط دینده هم می بندم. تا تموم شدن این شمعی صبر می کنم. آنکه حالش جانیه و مد نفر بعد رو بیار. خوب، حالا باید پیسه جای صاف پیدا کنم. کف اطاق که نمی شه، کثیف می شه." و بعد شمع را روشن می کند و روی پیشانی قاسم می نشاند و می گوید: "خوب، عزیزم حالا چه جور منتظر شیم که حوصله ممن سرنه؟"

همدستان دیگرش در دستشویی مشغول شکنجه چند نفر دیگر هستند. از شدت خشم و کراهت و ناتوانی جسمی برخود می لرزد. شمعی روی پیشانی قاسم تمام شده و او همچنان با شکمی ورم کرده، بیپوش افتاده است. لحظاتی بعد بهزاد می گوید "برو همه رو از توی دستشویی بیار! نمی دونم چرا امشب حالی به حالی می شم."

دقایقی بعد پنج نفر در حالیکه سراپایشان از آب و خون خیس است، کشان کشان می آورند و کنار یکدیگر روی کف بند می خوابانند و بهزاد در حالیکه خنده های هیستریک می کند برویشان غلت می زند، از روی یکی به روی دیگری و بالعکس. از شدت خشم فریاد خفه ای می کشم، برخود می لرزم و از هوش می روم.

### نوزده روز حکومت نظامی (۳)

نزدیک ظهر حاجی رحمانی، مسئول زندان قزلحصار، وارد بند می شود. پس از رفتن چند متلا با قیافه ای حق به جانبی می گوید: "بین چه کردند با اینا! چرا کسی نیومد خبر بده؟ لابد شرمتون میومد. او نا رقیبای خودتون بودن، مثل خودتون زندانی بودن... چرا کسی نیومد به من بگه که اینجا چه خبره؟ کسی حرفی نمی زند. همه از خود می پرسند مگر می شود این همه صدای فریاد زندانیان تحت شکنجه به خارج از بند نرفته باشد؟ مگر می شود زندانیان به مدت نوزده روز پسا در بند ننگ نذارند؟ مگر می شود یک زنداندانی

به مناسبت یکصدمین سال انتشار "منشاء خانواده، مالکیت خصوصی و دولت"

## انگلس: "این، دین مارکس برگردن من است"



یعنی با ایجاد مالکیت خصوصی برابر تولید، این موقعیت را از دست داد، و از این ره، - برابر نبودن حقوق زن و مرد در جوامع طبقاتی دارای ریشه های اقتصادی است. در "منشاء خانواده ۰۰۰" آمده است جامعه سوسیالیستی، با اجتماعی کردن ابزار تولید و شرکت دادن هر چه بیشتر زنان در روش تولید، برای نخستین بار شرایطی می آفریند که برابری حقوقی زن - نه به صورت ظاهری - در همه عرصه های حیات اجتماعی، تضمین گردد. انگلس پیش بینی نمود، نه درس سوسیالیسم زن بطور فزاینده از بار سنگین کار در خانه رهایی می یابد و جامعه، بخش هر چه بزرگتری، از این نار را به عهده می گیرد، و نوشت در این نظام، شکل نوین و متکامل تر خانواده، مبتنی بر حقوق ناملا برابر زن و مرد، احترام متقابل و عشق واقعی و عاری از نفوذ هر نوع اهداف اقتصادی، به وجود خواهد آمد.

"منشاء خانواده ۰۰۰" که به سترش فلسفه مارکسیستی به عرصه های نوین علم تاریخ اختصاص داشت، در کنار "آنتی دورینگ"، که به تحلیل جدیدترین اکتشافات علوم طبیعی در آن زمان از دیدگاه فلسفه مارکسیستی می پرداخت، اثر بزرگ کلاسیک و یک کسار بزرگ علمی است. بسیاری از پیش بینی های انگلس در منشاء خانواده ۰۰۰، با گذشت یکصد سال و پیدایش و رشد سوسیالیسم واقعا موجود، درستی خود را نشان داد است.

لنین در باره اهمیت این اثر می گوید "امید وارم که خود را با کتاب انگلس، منشاء خانواده، مالکیت خصوصی و دولت، آشنا کنید. این کتاب یکی از آثار اساسی سوسیالیسم مدرن است که هر جمله آن را با اطمینان می توان قبول کرد با تضعین این که هیچ جمله ای از این کتاب بطور اتفاقی گفته نشده است. سطر به سطر آن بر اساس اسناد تاریخی و سیاسی بسیار است." (م. آ. جلد ۳۰ - ص ۴۷۳)

برپایی دولت جهانی پرولتری و هموار شدن راه گذار به کمونیس، طی یک دوران نسبتا کوتاه ضرورت وجودی دولت از میان خواهد رفت. اما با ورود سرمایه داری به عصر امپریالیسم، و به وجود آمدن امکان پیروزی انقلاب سوسیالیستی در یک کشور، این پیش بینی تحقق نیافت. واضح است که انگلس نمی توانست همه مشخصات عصر امپریالیسم را، پیش بینی کند، اما خود او نیز حتی در زمانی که عصر امپریالیسم آغاز نشده بود، بر ضرورت "تسخیر قدرت سیاسی و دولتی توسط طبقه کارگر و از این طریق سرکوب مقاومت طبقه سرمایه دار و سازماندهی جامعه نوین" تاکید می کرد.

انگلس با در نظر داشتن نرایش های، قدرتمند موجود در سوسیال دمکراسی که می کوشیدند عمو می شدن حق رای دادن و شرکت در انتخابات و برقراری دمکراسی پارلمانی بورژوازی را وجه المصلحه سازش با سرمایه داری نند، در کتاب خود ماهیت به ظاهر - دمکراتیک جمهوری بورژوازی را افشاکرد. وی بدون آنکه ارزش پیروزیهای بزرگ انتخاباتی سوسیال دمکراسی آلمان را نفی کند، با همه آنها می که می گفتند: طبقه کارگر تنها می تواند با برگه انتخاباتی به حاکمیت سیاسی دست یابد، مریزندی نمود و نوشت: "حقوق عمومی رای دادن ۰۰۰ (فقط) معیار سنجش میزان رشد طبقه کارگر است، و در دولت نونی، هیچ چیز بیستری نیست و نمی تواند باشد." این رهنمود انگلس، تا به امروز معتبر است. در صد ساله اخیر نیز تاریخ همواره نشان داده است که دمکراسی بورژوازی، اگر چه می تواند مورد استفاده طبقه کارگر قرار گیرد و اگر چه باید در برابر حملات نیروهای فاشیستی از آن دفاع کرد، اما هرگز حاکمیتی نخواهد بود که طبقه کارگر به اتفاق متحدان خود بتواند با تکیه بر آن، و بدون تغییر ماهیت طبقاتی آن دولت سوسیالیستی را برقرار سازد.

انگلس، برای نخستین بار در تاریخ مارکسیسم، در کتاب خود "منشاء خانواده، مالکیت خصوصی و دولت" به بررسی مفصل تکامل خانواده و ازدواج و در این رابطه، موقعیت متفاوت زن در هر یک از صورتبندیهای اجتماعی پرداخت. وی نشان داد که امور اجتماعی مانند ازدواج و خانواده، تابع شرایط تولید و مالکیت است، و ازدواج بورژوازی را به نقدی بیرحمانه کشید. انگلس ثابت کرد که زن، در جامعه اولیه حقوق کاملا برابر با مرد داشته و تنها با گذار به جامعه برده داری،

بقیه از صفحه اول در آلمان "در سال ۱۸۹۱ و ۱۰۰۰ است. از برجسته ترین آثار این دوره، "منشاء خانواده، مالکیت خصوصی و دولت" بود. انگلس در میان آنچه از مارکس به جا مانده بود، به بخشهای زیادی از کتاب لوئیزه نری مورگان دانشمند آمریکایی به نام "جامعه اولیه، یا تحقیقاتی درباره تکامل بشریت از توحش تا تمدن" برخورد کرده بود و در مطالعه اولیه، پی برد که مورگان بطور مستقل به برخی نتیجه گیریهای ماتریالیستی مارکس درباره تاریخ رسیده است. او اخیرا مارس ۱۸۸۴، انگلس تصمیم گرفت با استفاده از یادداشتهای مارکس، درباره کتاب مورگان، نتیجه تحقیقات علمی این دانشمند را از دیدگاه ماتریالیسم تاریخی مورد تحلیل و تعمیم قرار دهد، و در نامه ای به کائوتسکی نوشت:

"این، دین مارکس برگردن من است." مورگان بسیاری از مشخصات و مراحل تکاملی عمده جامعه اولیه را بدستی توصیف کرده بود. هدف انگلس این بود که گذار از جامعه طبقاتی را توضیح دهد. مارکس قبلا صورتبندی اجتماعی سرمایه داری را بطور جامع تحلیل کرده بود. انگلس با تحقیقات خود، معتبر بودن آموزش ماتریالیسم تاریخی در مورد سایر صورتبندی های تاریخ را نیز اثبات کرد. وی همچنین برافسانه "ازلی" بودن مالکیت خصوصی که خادمین سرمایه دار تبلیغ می کردند، مخط بطلان کشید.

دوره نگارش "منشاء خانواده ۰۰۰" مصادف بود با شکل گیری جریانانات اپورتونیست راست در جنبش کارگری. این نیروها، در جستجوی سازش و کنار آمدن با دولت بورژوازی، ماهیت طبقاتی دولت را به زرسئوال می بردند. انگلس در اثر خود نشان داد که چگونه در طول تاریخ، دولت های وابسته به طبقات استوارگر، همواره خود را نمایند کل جامعه معرفی کرده اند، در حالیکه در حقیقت "بلا استثناء" دولت طبقه حاکم بوده و در همه موارد، عمدتا دستگای برای سرکوب طبقه تحت ستم و استثمار" به شمار رفته اند. وی، از این حکم، چنین نتیجه گیری نمود که پرولتاریای انقلابی، در برابر دولت بورژوازی تنها می تواند یک موضعگیری داشته باشد: مبارزه سرسختانه. انگلس، به نقش دولت پسر از انقلاب پرولتری نیز پرداخته و در این رابطه، به محور تدریجی دولت در حین ساختمان جامعه نوین اشاره نمود. البته وی در آن زمان، چنین می پنداشت که انقلاب سوسیالیستی، بطور همزمان در همه کشورهای پیشرفته صنعتی به وقوع خواهد افتاد، پیوسته، و با

## رویدادهای جهان



### مصاحبه کنستانتین چرنکو با شبکه تلویزیونی ان.بی.سی.

کنستانتین چرنکو دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست و صدر هیئت رئیسه اتحاد شوروی، در مصاحبه‌ای با شبکه تلویزیونی ان.بی.سی آمریکا به پرسشهای خبرنگار این شبکه پیرامون روابط شوروی و ایالات متحده و مذاکرات مربوط به محدود کردن و کاهش تسلیحات پاسخ گفت.

دبیرکل حزب کمونیست و رئیس کشور شوروی با برشمردن سه پیشنهاد مشخص، ابتکارهای گذشته اتحاد شوروی در مورد مسائل مربوط به خلع سلاح را تکرار کرد: "۱۰۰۰ انعقاد قراردادی درباره جلوگیری از نظامی کردن کیهان، منجمد کردن سطح تسلیحات هسته‌ای به لحاظ کیفی و کمی، به پایان رساندن کار تدوین قراردادی درباره ممنوعیت کامل و عمومی آزمایش سلاحهای هسته‌ای."

رهبر اتحاد شوروی همچنین اظهار داشت "اگر اظهاراتی که اخیراً در واشنگتن ابراز شده و طی آن آمادگی برای حل مسائل مربوط به محدود کردن تسلیحات اعلام می‌گردد، به حرف محدود نماید، بالاخره خواهیم توانست به سمت مناسب‌تری در میان دو کشور و به سمت صلحی مطمئن‌تر حرکت کنیم. بطور خلاصه، مسئله این است که ایالات متحده آمریکا در جستجوی راه‌های عملی حل مسائل مشخص به ما بپیوندد؟ کنستانتین چرنکو در پاسخ پرسشی مربوط به امکان دیدار سران دو کشور آمریکا و شوروی، ضمن تأکید بر اینکه تماسهای سیاسی میان نمایندگان طراز اول کشورها، دارای اهمیت زیادی است، گفت: "آیا می‌توان گفت شرایط لازم برای بدست آمدن نتایجی از اجلاس سران شوروی و آمریکا فراهم است که از آن انتظار می‌رود؟ صادقانه باید بگویم، گمان می‌کنم، هر وقت این اطمینان وجود داشته باشد که دیدار سران با موفقیت همراه شده و به نتایج مثبت خواهد انجامید تعیین زمان آن مشکل نخواهد بود."

رهبر شوروی در پایان بار دیگر مسئولیت شوروی و آمریکا در قبال مسائل جهانی بشریت تأکید نمود.

مصاحبه کنستانتین چرنکو با خبرنگار ان.بی.سی در سراسر جهان با استقبال افکار عمومی و محافل اجتماعی روبرو شد. در مضمونهای پیرامون این مصاحبه، به این امر اشاره گردید که اظهارات رهبر اتحاد شوروی، تأییدی دیگر بر کوششهای این کشور برای حفظ صلح و پایان دادن به مسابقه تسلیحاتی است.

### هشدار حزب کمونیست اسرائیل نسبت به تشدید اختلافات در ساف

مه ایر ولیز، دبیرکل حزب کمونیست اسرائیل، طی یک نشست شورای رهبری "جبهه دمکراتیک برای آزادی و برابری" (چسناداثر) سخنانی پیرامون موضوعات مورد بحث درون سازمان آزادبخش فلسطین (ساف) ایراد نمود.

رهبر حزب کمونیست اسرائیل گفت: "ما به هیچ وجه در امور داخلی ساف دخالت نمی‌کنیم، اما به نظر می‌رسد در شرایطی که هم‌اکنون در درون ساف ایجاد شده، پیشنهاد فراخواندن شورای مرکزی و کمیته اجرایی درآینده نزدیک و نیز به تعویق انداختن هفتدهمین اجلاس شورای ملی فلسطین تا مدتی بعد، و برگزاری آن بر مبنای گسترده و واحد، گامی منطقی و درست است."

لازم به یادآوری است که "اتحاد ملی" به رهبری اپوموسی از شرکت در اجلاس شورای ملی فلسطین که در عمان پایتخت اردن تشکیل می‌شود، خودداری کرده است. همچنین اتحاد دمکراتیک، که در آن جبهه دمکراتیک شورای آزادی فلسطین و حزب کمونیست فلسطین شرکت دارند، اعتقاد دارد بهتر است در یک نشست فوری شورای مرکزی راههایی برای احیای وحدت ساف مورد بحث قرار گیرد.

مطابق ولیز، دبیرکل حزب کمونیست اسرائیل، در ادامه سخنان خود، با ابراز نگرانی نسبت به حفظ وحدت همه نیروهای میهن پرست و به ویژه ساف، فراخواندن اجلاس شورای ملی فلسطین به عمان را در مقطع کنونی گام نادرستی دانست که ممکن است تفرقه در میان ساف را تشدید کند.

### دیدار وزیر خارجه پاکستان با ریگان

در واشنگتن، ریگان رئیس‌جمهور آمریکا با صاحب‌زاده یعقوب خان وزیر امور خارجه پاکستان دیدار و گفتگو کرد. یعقوب خان پس از این دیدار اظهار داشت موضوع اصلی این گفتگو، گسترش بیشتر از پیش جنگ اعلان نشده علیه افغانستان بوده است. همزمان با این دیدار، دولت آمریکا و پاکستان در جدیدی از مذاکرات به منظور گسترش محدود تسلیحات به اسلام‌آباد در چارچوب برنامه آساله کمکهای نظامی و اقتصادی به مبلغ ۳ میلیارد و ۲۰۰ میلیون دلار را آغاز کردند. هم‌اکنون شکایتهای بعب افکنشهای کسه قادرند سلاح هسته‌ای را به هدف پرتاب کنند، و همچنین، روشکهای بالدار سیستم هارپون و انواع دیگری از سلاحهای تعرضی، جزء تجهیزات ارتش پاکستان است، و صدور هواپیماهای جاسوسی نوعی - ۲ مجهز به سیستم خبررسانی در دستر مذاکرات مربوط به محدود تسلیحات قرار دارد. وظیفه عمده این نوع هواپیماها، جمع‌آوری اطلاعات جاسوسی به منظور تدارک وارد آوردن ضربه به دشمن است. همچنین، به گزارش مطبوعات، برخی مقامات در واشنگتن درصدد کمک به پاکستان در تولید سلاح شیمیایی اند.

رسانه‌های گروهی اتحاد شوروی نسبت به عواقب همکاری‌های نظامی - تسلیحاتی آمریکا - پاکستان هشدار دادند. خبرنگاری تاس در تفسیری نوشت: "واشنگتن این کشور (پاکستان) را به سرپیل نظامی خود برای "مناطق بحرانی"، یا به عبارت دیگر، علیه ملی که برای تحکیم مبنای استقلال ملی خود، علیه استعمار نوین بیکار می‌کنند، مبدل می‌سازد. پنتاگون (وزارت جنگ آمریکا) بی‌میل نیست پاکستان را علیه آندسته از کشورها، همسایه پاکستان که سیاستشان در چارچوب منافع آمریکا نمی‌گنجد، و از جمله علیه هند وستان، تحریک کند."

### محاکمه عوامل انفجار در فرودگاه کابل

در پی انفجار بمب در فرودگاه کابل در روز نهم شهریور ماه، دادگاه انقلابی ویژه جمهوری دمکراتیک افغانستان طی یک محاکمه علنی، ۹ تروریست عامل این انفجار را به اعدام و یک نفر را به علت صغر سن به یک سال زندان محکوم کرد. در نتیجه انفجار فرودگاه کابل، ۱۲ نفر از مردم بیگناه کشته و ۲۰۷ تن زخمی شده بودند، تروریستهای عضو گروههای "جمعیت اسلامی" و "حزب اسلامی" بودند.

قضاوت دادگاه ویژه انقلابی افغانستان طی پیامی به خاور نزدیک و کوپار، دبیرکل سازمان ملل متحد، خاطر نشان ساختند که محاکمه تروریستهای مزبور، در حضور ۵۰۰ نفر، از جمله نمایندگان مطبوعات داخلی و خارجی برگزار شد. تروریستها اعتراف کردند که از بمبهای ساخت آمریکا استفاده نموده‌اند. ۳۵ عدد از این بمبها در اقامتگاه یکی از آنها کشف شده بود. آنها همچنین اظهار داشتند که سلاحهای خود را از مرز پاکستان وارد افغانستان کرده‌اند.

### آغاز مهاجرت از مناطق کم آب اتیوپی

خبرگزاری اتیوپی گزارش داد: در پی بروز خشکسالی در اراضی وسیعی از خاک اتیوپی، نخستین گروه از اهالی این مناطق، شامل ۲۶۰۰ خانوار، با اتیوپیایی که عمدتاً از سوی اتحاد شوروی در اختیار دولت اتیوپی گذاشته شده است، به مناطق حاصلخیزی واقع در ایالت جنوبی "ایلیوپور" منتقل گردیدند. فاصله منطقه آسیب دیده "تیگرای" تا ایالت نامبرده بیش از ۸۰۰ کیلومتر است، در چارچوب برنامه عملی برای مبارزه با عواقب خشکسالی، قرار است در ماههای آینده حدود ۵۰۰ هزار نفر از مردم مناطق خشک به مناطق دیگر مهاجرت کنند. دولت، در محل جدید سکونت، مصالح ساختمانی آلات و ابزار و وسایل کار و بذور و کود معدنی در دسترس هفتان می‌گذارد.

از سوی دیگر، دفتر سازمان ملل متحد برای کمک‌رسانی به مردم مناطق قحط‌زده اتیوپی اطلاع داد نخستین نشانه‌های بهبود اوضاع در مناطق آسیب دیده این کشور بر اثر کمک‌های گسترده، به ویژه از کشورهای سوسیالیستی و نیز سازمانهای بین‌المللی، ظاهر شده است.



**اخباری از روستاهای دشت مغان**

● حاج حسنقلی فتودال بزرگ منطقه مغان پیش از انقلاب در روستای "پولایوقومئی" ۸۰۰ هکتار زمین کشاورزی در اختیار داشت. او با استفاده از نفوذی که در ارگان های دولتی داشت، این اراضی را با جبر و تهدید از دست دهقانان صاحب نسق این روستا بیرون آورده بود.

پس از انقلاب دهقانان بار دیگر زمین های خود را پس گرفتند. باین ترتیب ۱۰ خانوار روستائی صاحب زمین شدند.

اما در سال جاری حاج حسنقلی، با استناد به فرمان هشت ماده ای، حکم استرداد این زمین ها را از دادگاه انقلاب مشکین شهر دریافت نمود. روستائیان دست به مقاومت زده و حاضر نشدند این زمین ها را از دست بدهند. حاج حسنقلی از ژاندار مری خواست تا مداخله نماید. نیروهای ژاندارم مری وارد روستا شده و با درهم شکستن مقاومت دهقانان آنان را از زمین هایشان بیرون کردند. حاج حسنقلی بار دیگر همه آن ۸۰۰ هکتار زمین را در اختیار گرفت.

● پیش از انقلاب، ۱۵۵ هکتار اراضی زراعی قشلاق "قهرمان" در اختیار سرهنگ پاکروان قرار داشت. انقلاب، سرهنگ ضد انقلابی را قرار داد. دهقانان در صدد مصادره این اراضی برآمدند اما خیلی زود سر و کله شخصی پیدا شد بنام حاج گوشارجهانی حاج آقا مدعی زمین های سرهنگ شد و حکمی هم از علم الهدی، نماینده اردبیل در مجلس به همراه داشت. او در آغاز موفق شد ایمن زمینها را تصرف کند. دهقانان "قهرمان" به مبارزه خود ادامه دادند و بالاخره موفق شدند حاج آقا را هم بیرون برانند. زمین ها میان ۲۰ خانوار بی زمین تقسیم شده و به زیر کشت رفت.

اما چندی قبل بار دیگر حاج آقا به قشلاق آمد و با استناد به فرمان هشت ماده ای ادعای خود را از سر گرفت. وقتی با مقاومت دهقانان روبرو شد به حیدری دادستان مغان مراجعه کرد. حیدری حکمی صادر کرد که طبق آن دهقانان موظف شدند اراضی خود را به این حاج آقا طماع واگذار کنند. اما دهقانان حاضر نشدند حکم دادستان را بپذیرند و با یکپارچگی زمین هایشان را حفظ کردند. کشاکش روستائیان با حاج آقا و مسئولین منطقه، هم چنان ادامه دارد.

● فرض الله بک یکی از بزرگترین فتودالهای منطقه مغان بود. سطح زمین های او و فرهاد بک، یکی دیگر از فتودالهای این منطقه، مجموعاً به ۳۵۰۰ هکتار می رسید.

این زمین ها در پيله سوار و اطراف آن و روستای خانبا کندی واقع شده بود. پس از فوت فرض الله بک اراضی پهناور تحت اختیارش، میان سه فرزندش تقسیم شد.

در پی پیروزی انقلاب، قسمت اعظم این زمین ها را دهقانان مصادره و میان خود تقسیم کردند. اما اخیراً این فتودال ها با حغی از دفتر امام به منطقه بازگشتند، همه آن اراضی و دیگر املاک و اموال پیشین را از دهقانان مطالبه کردند. طبعاً دهقانان دست به مقاومت زدند. برای درهم شکستن مقاومت دهقانان، سپاه پاسداران پیله سوار و پاسگاه جعفرآباد به روستاها ریخته و با خشونت آنها را سرکوب کردند. آنها توانستند غالب این اراضی را از دست دهقانان بدر آورده و به فتودال ها برگردانند.

پس از انقلاب علاوه بر مصادره اراضی، گله های احشام این فتودالها نیز مصادره و میان چوپان های فقیر تقسیم شده بود. اما طبق حکم دفتر امام، این گله ها نیز همراه با اراضی میبایست به این فتودال ها بازگردانده می شد. در اینجا نیز نفرت سپاه وارد میدان شده و مقاومت چوپان ها را به زور سر نیزه درهم شکسته و همه گله ها را در اختیار فتودال ها گذاشتند. علاوه بر این، چوپانها را به کلی از چراگاه های بیلاقی بیرون رانده و چراگاه را نیز به فتودالها سپردند.

● در روستای قولان "در منطقه قره داغ، پیش از انقلاب، دوتن از جوانین بنامهای خیرالله خان و عزیزالله خان صاحب اراضی پهناوری بودند. اراضی آنها را دهقانان مصادره کرده و خود به زیر کشت بردند. به مانند همه جای دیگر، در ایمن روستا نیز در سال جاری سر و کله ایمن فتودال ها بار دیگر پیدا شد. آنها حکم استرداد زمین های سابق خود را در دست داشتند که توسط دادستان انقلاب اهسر امضاء شده بود. اما دهقانان روستای قولان سرسختانه ایستادگی کرده و به هیچ قیمت حاضر نشدند زمین هایشان را از دست بدهند. همه تشبثات این فتودال ها تا کنون بی نتیجه مانده است. دهقانان باد لیری به مقاومت ادامه می دهند.

● یکی دیگر از فتودال های بزرگ منطقه قره داغ "اسدالله خان محمد خانلو" نام دارد. این فتودال در رژیم پیشین نماینده مجلس بود و پس از انقلاب دیگر نمی توانست در منطقه بماند و متواری شد. زمین های او

دهقانان مصادره و به صورت مشاع به زیر کشت بردند. گله های احشام او توسط جهاد سازندگی به کشت و صنعت مغان سپرده شد. اما چندی قبل حکم استرداد املاک و اموال او به نام د و فرزندش صادر شد و آنها اقداماتشان را برای تصاحب مجدد آنها آغاز کردند.

اسدالله خان خود هنوز جرات ندارد وارد منطقه شود و از همان تهران به اقدامات فرزندانش نظارت دارد. با مقاومت دهقانان استرداد اراضی هنوز عملی نشد ولی ثار تحویل احشام از کشت و صنعت مراحل پایانی خود را طی می کند.

**با جمع آوری کمک مالی فدائیان خلق را در انجام وظایف انقلابی خود یاری دهید!**

کمک های مالی رسیده در جشن تولد سپیده در کهنک ۷۲۰ اکرون یک رفیق توده ای از انگلستان ۱۵ پوند رفیقی از دورتووند هدیه شما رسید

هزینه چاپ این شماره "اکثرت" را رفقای فدایی در برلین تأمین کردند

**AKSARIYAT**  
NO 34  
MONDAY NOV. 26, 84

آدرس: آلسان فدرال  
Address: POSTFACH 23007  
8500 MAINZ 23  
W. GERMANY

انگلستان  
P.O. BOX 101  
LONDON N17 6YU  
ENGLAND

ایالات متحده  
P.O. BOX 88156  
LOS ANGELES, CA 90066  
USA

ایتالیا  
C.P. 3125  
00122 OSTIA LIDO (ROMA)  
ITALY

هندوستان  
P.O. BOX NO 3018  
NEW DELHI - 110003  
INDIA

**مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکا!**